

ویلیام شکسپیر

طوفان

ترجمه

ابراهیم یونسی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۲۷	یادداشت مترجم
۳۰	اشخاص داستان
		پرده‌ی یکم
۳۵	صحنه‌ی یکم
۴۰	صحنه‌ی دوم
		پرده‌ی دوم
۶۷	صحنه‌ی یکم (بخشی دیگر از جزیره)
۸۴	صحنه‌ی دوم (بخشی دیگر از جزیره)
		پرده‌ی سوم
۹۷	صحنه‌ی یکم (در مقابل دخمه‌ی پروسپرو)
۱۰۳	صحنه‌ی دوم (بخش دیگر جزیره)
۱۱۱	صحنه‌ی سوم (بخش دیگر جزیره)
		پرده‌ی چهارم
۱۲۱	صحنه‌ی یکم (در مقابل دخمه‌ی پروسپرو)
		پرده‌ی پنجم
۱۳۹	صحنه‌ی یکم (در مقابل دخمه‌ی پروسپرو)

صحنه‌ی یکم

در کشتی و بر دریا؛ غرش سه‌ماگین
تندر شنیده می‌شود. ناخدای کشتی و
صاحب منصبی به درون می‌آیند.

صاحب منصب!	ناخدا
اینجا ییم ناخدا؛ وضع چگونه است؟	صاحب منصب
خوب؛ با دریانوردان صحبت کنید؛ شتاب کنید، وگرنه به گِل خواهیم نشست، بجنبید، بجنبید.	ناخدا
(بیرون می‌آیند)	

دریانوردان به درون می‌آیند

صاحب منصب	ها، جانمی! ها، جانمی! تندتر، تندتر، بادبان اصلی را در هم پیچید، به سوت ناخدا توجه کنید؛ تا زمانی که برای جولان کشتی جا هست چندان بوز که نفست ببرد ^۱ .
-----------	--

۱. روی سخن با باد و طوفان است.

بمانید، اگر پیش آید. بچه‌ها عجله کنید!... گفتم از سر راه کنار بروید.

(بیرون می‌رود)

این شخص آرامش عجیبی در من می‌دمد. به گمان من آثار غرق شدن بر ناصیه‌اش نیست؛ ناصیه‌اش همه حاکی از چوبه‌ی دار است.^۱ ای سرنوشت، در بر دار کردنش استوار باش، طناب سرنوشتش را زنجیر لنگرهای ما ساز، چون طناب (بخت) ما را (به تنهایی) چندان سودی عاید نیست. اگر برای رفتن سر دار زاده نشده باشد کار ما زار است.

صاحب منصب باز می‌آید

صاحب منصب دکل بالایی را فروکشید، تندتر، فروتر، فروتر. کشتی را در جهت باد قرار دهید (صدایی از درون) مرده‌شوی این جیغ و فریاد را ببرد. از هیاهوی طوفان و غوغای ما به هنگام کار بلندتر است.

سباستیان و آنتونیو و گونزالو باز می‌آیند

سباستیان کوفت به حلقومت، سگ پر غوغای کافر بداخم!^۲

۱. اشاره به این ضرب‌المثل در زبان انگلیسی: آنکس که برای چوبه‌ی دار زاده شده است نباید از غرق شدن بیمناک باشد.

۲. ظاهراً کسی کفری نگفته و نسبت به مقدسات مذهبی مرتکب بی‌حرمتی نشده و از هنرپیشه انتظار می‌رود که به هنگام بازی چنین کند.

آلوزو، سباستیان، آنتونیو، فردیناند.

گونزالو و دیگران وارد می‌شوند.

آلوزو (خطاب به صاحب منصب) پسر خوب، مواظب باش.

ناخدا کجاست؟ مردانه باشید.

صاحب منصب تمنا می‌کنم پایین بمانید.

آنتونیو صاحب منصب، ناخدا کجاست؟

صاحب منصب مگر صدایش را نمی‌شنوید؟ شما کوشش ما را به هدر

خواهید داد؛ در اتاق‌های خود بمانید؛ شما (با این کار)

طوفان را یاری می‌کنید.

گونزالو نه لطفاً آرام باشید.

صاحب منصب آنگاه که دریا آرام گرفت. دور شوید! مگر این مردم پر

سروصدا را پروای نام شاه است؟ برگردید به

اتاق‌هایتان!

ساکت! مزاحم ما نشوید.

گونزالو خوب، لیکن فراموش نکنید که سرنشینان کشتی

کیستند.

صاحب منصب من هیچکس را بیش از خودم دوست ندارم. شما

رایزن هستید، اگر بتوانید این باد و طوفان را به سکوت

فرمان دهید و آرامشی برقرار سازید، دیگر دست به

طناب نمی‌زنیم^۱. اینک نفوذ خویشتن را به کار اندازید.

اگر نمی‌توانید سپاسگزار باشید از اینکه تاکنون زنده

مانده‌اید، و در اتاق خویش آماده‌ی قضای روزگار

۱. چون کار رایزن فرونشاندن بی‌نظمی است (یعنی آرامشی برقرار سازید که شایسته‌ی حضور پادشاه است).